

امامت و علم لدنی

امامت از نگاه برخی روشنفکران دینی معاصر، چون نبوت امری تاریخمند قلمداد شده که شرایط اجتماعی و سیاسی عصر خاصی آن را ایجاد می‌کرده است...



امامت از نگاه برخی روشنفکران دینی معاصر، چون نبوت امری تاریخمند قلمداد شده که شرایط اجتماعی و سیاسی عصر خاصی آن را ایجاد می‌کرده است.

از این رو چندان نمی‌توان این امر را با توجه به مقتضیات و داده‌های عصر جدید منطبق و سازگار دید. پیش‌فرض اساسی این نوع نگاه به نبوت و امامت، ریشه در تفسیر خاصی دارد که این پدیده‌ها را در بستری از تنگناهای تاریخی و کنش‌ها و واکنش‌های اجتماعی که از جدال و کشمکش قبیلگی ناشی می‌شده مورد واکاوی قرار می‌دهد.

این امر کاملاً درست به نظر می‌رسد که بخشی از زندگی پیامبر (ص) و ائمه (ع) واکنشی به ماجراجویی‌های ناشی از نزاعات بی‌حاصل و ناتمام قبیلگی بوده است اما عنصر اساسی در زندگی این بزرگان ساخت و طرح ریزی بنای اندیشه حق محور و ایجاد تغییرات اساسی در بنیان نگاه بشر به هستی براساس دستاوردهای بی‌پایان و جهانشمول وحی الهی و البته توجه‌دادن به علم بشری بوده است. از این رو تاریخ پیامبر و ائمه را نمی‌توان صرفاً در بستر تنگ نظریه تاریخمند بودن به مشاهده نشست؛ چرا که در این صورت از مرجعیت علمی فراگیر ایشان که قابلیت انطباق با تمام دوران‌ها را دارد باز خواهیم ماند و زمینه برای دنیاگرایی بی‌باور به مبدا و آخرت‌گریز فراهم خواهد شد. در این جستار تلاش می‌شود تا به مناسبت ولادت امام محمدبن‌علی‌الجواد (ع) به ویژگی‌ها و کارکردهای این مرجعیت معصوم علمی، نظری بیفکنیم.

کلینی در کافی بدون آنکه به روز تولد امام ابو‌جعفر محمدبن‌علی‌الثانی اشاره‌ای کند ولادت ایشان را در ماه رمضان سال 195 هجری قمری دانسته است. شیخ مفید نیز در الارشاد همین قول را پذیرفته است. اما بنا به قول طبرسی در اعلام‌الوری ولادت ایشان در همان سال ولی در ماه رجب بوده است. پس از طبرسی برخی دیگر از محدثان نیز همین قول را پذیرفته‌اند و آن را با وجود اقوال اولیه به قول مشهور در طائفه شیعه بدل ساخته‌اند. امام جواد (ع) در مدینه متولد شدند و مادرشان کنیزی بود سبیکه نام که بنا به نقل شیخ در کافی از آفریقا به مدینه آورده شده بود. شیخ مفید در الارشاد نیز همین قول را برگزیده است.

در برخی روایات دیگر از زنی با عنوان خیزران یاد شده است که از اهل‌بیت ماریه قبطیه، مادر ابراهیم فرزند پیامبر اعظم (ص) بوده است. البته در این روایات دقیقاً مشخص نشده است که منظور از اهل‌بیت چیست؟ آیا خیزران از فرزندان ماریه بوده است؟ که البته احتمالی بعید است زیرا ابراهیم که تنها فرزند ماریه بوده، در خردسالی از دنیا رفته است. احتمال دیگر آن است که خیزران را از خاندان ماریه بدانیم؛ بدین معنا که خیزران از همان قبیل‌های بوده است که ماریه از آنجا به مصر برده شده است. این احتمال با مضمون روایتی که شیخ مفید آن را در الارشاد از ابن قولویه نقل کرده است، ناسازگار است.

شیخ در ضمن حدیثی طولانی از علی‌بن‌جعفر، عموی امام رضا (ع) - که در قم مدفون است- نقل می‌کند: «پس از کشمکش‌های طولانی در مورد امامت امام جواد (ع) در محضر امام رضا (ع)، من برخاستم، دست ایشان- امام جواد (ع)- را گرفته، بلند کردم و گفتم: گواهی می‌دهم که تو امام من هستی نزد خدای عزوجل، پس حضرت رضا (ع) گریست آنگاه فرمود: عمو جان! مگر نشنیدی که پدرم می‌فرمود: رسول خدا (ص) فرمودند پدرم به فدای پسر بهترین کنیزان، پسر کنیز نوبیه (اهل نوبه آفریقا) پاکیزه، از فرزندان اوست آن غایب خونخواه پدر و جدش، آن کس که از دیدگان پنهان شود. (الارشاد، ج 2، ص 386-387). اگر بر فرض خیزران از همان قبیل‌های بود که ماریه از آن برخاسته بود، بی‌گمان رسول خدا در معرفی ایشان، بر این امر تأکید می‌گذاشتند. شاید به همین سبب است که مورخان و محدثان اولیه چندان به صحت این انتساب باور نداشته‌اند. امام جواد (ع) در سال 202 هجری پس از شهادت پدرشان به امامت رسیدند و 17 سال به هدایت خلق پرداختند.

شهادت ایشان نیز در ذیقعه سال 220 هجری قمری در بغداد اتفاق افتاد. سبب شهادت ایشان بنا به نقل مسعودی در مروج‌الذهب، سبی بود که ام‌فضل همسر امام و دختر مأمون عباسی به دستور معتصم به ایشان داد. برخی از مفسران شیعی همچون عیاشی سبب شهادت را توطئه یحیی‌بن‌اکثم دانسته‌اند که در مناظرات علمی از امام شکست خورده و از ایشان به سختی آزرده بود.

دوران 17 ساله امامت امام جواد (ع)، با دو خلیفه مقتدر عباسی یعنی مأمون (218-193) و معتصم (227-218) معاصر بود. مأمون چنان‌که در ظاهر رفتار بسیار مناسبی با امام رضا (ع) داشت، این حسن ظاهر را نسبت به فرزند ایشان، یعنی امام جواد (ع) نیز حفظ کرد و در همین راستا دختر خویش ام‌فضل را به همسری ایشان در آورد.

البته امام جواد (ع) بنا به نقل یعقوبی هیچ‌گاه از ام‌فضل صاحب فرزندی نشد و تمام فرزندان ایشان و از جمله امام هادی (ع) از کنیزی پاکدامن، به نام سمانه بودند. این رفتار مأمون همواره مورد انتقاد عباسیان بود. شیخ مفید در الارشاد به گوشه‌ای از این انتقادات و نکوهش‌های گاه‌وبی‌گاه عباسیان نسبت به مأمون اشاره کرده است.

تزوید ام‌فضل به امام سبب شد تا بر شدت این انتقادات افزوده شود. اما مأمون در برابر عباسیان مقاومت کرد. 15 سال از دوران امامت 17 ساله امام در زمان مأمون بود. در این مدت زمینه تبلیغ و بیان افضلیت امام از سوی خلیفه مأمون که به سبب گرایش‌های اعتزالی و تأثیر از فرهنگ ایرانی مادر و وزیر اعظم خویش، فضای مناظره را بر دارالخلافه خویش حاکم ساخته بود، کاملاً فراهم آمده

بود.

شاید بتوان مهم‌ترین مناظره‌ای را که دارالخلفه مأمون در این دوران پانزده ساله شاهد بوده است، مناظره امام با یحیی‌بن‌اکثم، قاضی‌القضات معتزلی و قائل به خلقت قرآن دانست. در این مناظره امام ضمن اثبات برتری خویش، به نحو ضمنی به این امر اشاره کردند که امامت گذشته از بی‌ارتباطی با سن و سال امام، اصولاً امری تاریخی نیست؛ بلکه امام، به‌عنوان یک شخص حقوقی و امامت به‌عنوان یک نهاد دیرپا و مستمر، همواره پاسخگویی مشکلات، معضلات و مسائلی است که برای جامعه پیش می‌آید و به طبیعت حال اسلام به‌عنوان یک تفکر آخرازمایی برای تمام این مسائل در زمینه حکم‌شناسی، سخن دارد. نکته جالب توجه در این میان اما سن امام است؛ چرا که امام به هنگام این مناظره، بی‌گمان کمتر از 10 سال داشته‌اند و بیان مستدل ایشان بی‌گمان بر حیرت و اعجاب حاضران اثر شگرفی داشته است.

چنان‌که ذکر آن رفت این مناظره برای اثبات برتری امام جواد(ع) نسبت به فقهای عباسی ترتیب داده شده بود و شکست یحیی‌بن‌اکثم می‌توانست به سست شدن و حتی از میان رفتن پایه‌های مشروعیت خلافت عباسی بینجامد، از این‌رو نمی‌توان آن را یک مناظره یا جدال کلامی ساده به‌شمار آورد. گذشته از شیخ صدوق، شیخ مفید نیز این مناظره را در الارشاد نقل کرده است. این مناظره در دو دور روی می‌دهد.

در دور اول یحیی‌بن‌اکثم از امام پرسشی را نسبت به مسئله شکار در حال احرام مطرح می‌کند که با بیان امام(ع) مجبور به سکوت می‌شود. در دور دوم امام پرسشی را از یحیی که پس از پرسش اول و جواب آن سخت متواضع شده بود، می‌پرسد. تواضع نامتعارف یحیی به هنگام طرح پرسش اول امام، نشانگر آن است که یحیی به لحاظ روانی شکست را پذیرا شده است بنابراین نمی‌توان آن را علامت احترام او نسبت به امام به‌شمار آورد؛ زیرا چنان‌که ذکر آن رفت، بنابه تحلیل و نقل برخی مورخان، خود او سبب شهادت امام در زمان خلیفه بعدی یعنی معتصم بوده است.

همشهری آنلاین - احمد اهرابی